

**درس خارج فقه مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)**

**موضوع کلی: فصل فیما یحرم علی الجنب**

**موضوع جزئی: امر اول، مس خط قرآن، اسم الله و...**

**سال تحصیلی: ۱۴۰۰-۱۳۹۹**

**تاریخ: ۳ اسفند ۱۳۹۹**

**مصادف با: ۹ رجب ۱۴۴۲**

**جلسه: ۷۷**

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

**خلاصه جلسه گذشته**

بحث در اموری بود که بر جنب حرام می باشند. عرض شد که امر اول، مس خط قرآن، اسم الله و سایر اسماء و صفات خاص خداوند است.

همچنین، عرض شد که مس لفظ جلاله الله بر جنب حرام است و اصحاب بر این مطلب تسالم دارند. دلیل حرمت نیز موثقه عمار بن موسی بود که به آن اشاره شد. البته بعضی از متأخرین گفته اند که مس لفظ جلاله الله بر جنب حرام نیست، بلکه مکروه است. روایاتی نیز بر جواز مس لفظ الله؛ با حالت جنابت دلالت دارند که روایات ذیل از آن جمله اند؛

**روایت اول:** عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي الْجُنْبِ يَمَسُّ الدَّرَاهِمَ وَ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ وَ اسْمُ رَسُولِهِ، قَالَ: «لَا بَأْسَ بِهِ رَبُّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ»!

**اشکال به استدلال به روایت مذکور**

روایت مذکور، سنداً ضعیف است چون ابی الربیع و خالد که در سلسله سند این روایت واقع شده اند ضعیفند و در کتب رجالی توثیق نشده اند.

ممکن است که ادعا شود که حسن بن محبوب که از اصحاب اجماع است در سند این روایت قرار دارد و وجود حسن بن محبوب انسان را از نگاه کردن به بقیه روایات موجود در سند این روایت؛ از حیث ثقه یا ضعیف بودن، بی نیاز می کند و وجود حسن بن محبوب در سند این روایت برای اعتماد به آن کفایت می کند، لکن در پاسخ عرض می شود که صرف واقع شدن حسن بن محبوب در سلسله سند روایت، رافع ضعف سند نیست زیرا دلیلی بر این مطلب وجود ندارد لذا اگر حسن بن محبوب از شخص مجهول یا ضعیفی روایتی را نقل کند، نمی توان گفت که چون حسن بن محبوب در سند روایت قرار دارد، پس آن روایت قابل اعتماد است، بنابراین، چون روایت ابی الربیع سنداً ضعیف است، نمی تواند در مقابل روایت موثقه عمار بن موسی [که بر حرمت مس لفظ جلاله الله؛ با حالت جنابت دلالت داشت و در جلسه گذشته ذکر شد]، بایستد و با آن معارضه کند چون روایت موثقه عمار بن موسی [عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)؛ قَالَ: «لَا يَمَسُّ الْجُنْبُ دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا عَلَيْهِ اسْمُ اللَّهِ»]<sup>۲</sup> در حرمت مس نفس اسم الله؛ با حالت جنابت، ظهور دارد، هر چند که حکم حرمت مس لفظ جلاله الله، از باب تناسب بین حکم و موضوع و به قرینه وجود کلمه «علی» که ظهور در استیلا دارد، باشد [که توضیح آن در جلسه گذشته بیان شد].

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، کتاب الطهارة، ج ۲، ابواب الجنابة، باب ۱۸، ص ۲۱۵، ح ۴.

۲. همان، ص ۲۱۴، ح ۱.

همچنین، در روایت ابی الریبع، مسّ به خصوص موضعِ مشتمل بر اسم الله مقید نشده است، بلکه مطلق است لذا این روایت به وسیله موثقۀ عمار بن موسی تقیید می‌خورد و به مسّ موضعی از درهم که خالی از اسم الله است، مقید می‌شود و لفظ «فیها» که در این روایت آمده است، حاکی از این است که مسّ خصوص اسم الله مراد نیست، بلکه مسّ مطلق درهم که مشتمل بر اسم الله است، مراد است؛ اعم از اینکه اسم الله را مسّ کرده باشد یا موضع دیگری از درهم را مسّ کرده باشد، پس روایت موثقۀ عمار بن موسی که بر حرمت مسّ خصوص اسم الله؛ با حالت جنابت دلالت دارد روایت ابی الریبع را که بر جواز مسّ مطلق درهم دلالت دارد، تقیید می‌زند؛ به این نحو که مسّ اسم الله؛ با حالت جنابت، حرام است، ولی مسّ سایر مواضع درهم که خالی از اسم الله است، جایز است.

اگر گفته شود که وجه سؤال از مسّ موضع خالی از اسم الله چیست؟ و چنین سؤالی وجهی ندارد، در پاسخ عرض می‌شود که سؤال، به خاطر شرافت و عظمتی است که درهم مشتمل بر اسم الله دارد، یعنی چون اسم خدا بر روی درهم نقش بسته است، آن درهم عظمت و شرافت دارد و سائل از این باب که اگر چنین درهمی؛ با حالت جنابت مسّ شود شاید موجب بی حرمتی به اسم خدا شود، سؤال کرده است، هر چند که خود اسم الله مسّ نشود و سایر مواضع درهم که خالی از بسم الله است، مسّ شود.

نتیجۀ اینک، استناد به روایت اول (روایت ابی الریبع)، بر جواز مسّ اسم الله؛ با حالت جنابت تمام نیست.

**روایت دوم:** مِنْ كِتَابِ جَامِعِ الْبَزْطِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)؛ قَالَ: سَأَلْتُهُ هَلْ يَمَسُّ الرَّجُلُ الدَّرْهَمَ الْأَبْيَضَ وَهُوَ جُنْبٌ؟ فَقَالَ: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأُوتَى بِالدَّرْهَمِ فَأَخْذُهُ وَإِنِّي لَجُنْبٌ»<sup>۱</sup>.

**روایت سوم:** عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبرَاهِيمَ (ع)؛ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْجُنْبِ وَالطَّامِثِ يَمَسَّانِ بِأَيْدِيهِمَا الدَّرَاهِمَ الْبَيْضَ، قَالَ: «لَا بَأْسَ»<sup>۲</sup>.

در دو روایت مذکور [، یعنی روایت دوم و سوم]، سبب سؤال از مسّ کردن جُنْب دراهم بیض را، مطرح نشده است، یعنی نیامده است که چرا سائل چنین سؤالی را مطرح کرده است؟ البته شاید سؤال، به خاطر اشتغال درهم بیض بر قرآن است، کما اینکه محقق (ره) فرموده است که در جامع بزطی در ذیل روایت دوم، این گونه آمده است: «يقول: جعلوا سورة من القرآن في الدرهم فيعطى الزانية و في الخمر و يوضع على لحم الخنزير»<sup>۳</sup> که این تعبیر، حاکی از این است که درهم بیض مشتمل بر قرآن است.

بنابراین، روایت دوم و سوم از بحث مورد نظر، خارج‌اند زیرا سخن در حرمت یا جواز مسّ اسم الله؛ با حالت جنابت است و سخن در حرمت یا جواز مسّ مصحف؛ با حالت جنابت نیست و همان‌طور که قبلاً گفته شد، مسّ مصحف؛ با حالت جنابت، حرام است، پس این دو روایت باید بر مسّ موضعی از درهم حمل شوند که مشتمل بر قرآن نیست. بنابراین، معارضه‌ای بین این دو روایت و موثقۀ عمار بن موسی وجود ندارد.

ممکن است که گفته شود که وجه سؤالی که در این دو روایت مطرح شده است، این بوده که دراهم، مشتمل بر لفظ جلاله الله بوده‌اند که در این صورت، بین روایت موثقۀ عمار بن موسی با این دو روایت معارضه خواهد بود که جمع بین آنها به این نحو است که

۱. همان، ص ۲۱۴، ح ۳.

۲. همان، ح ۲.

۳. محقق حلی، المعتمد فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۱۸۸.

روایت موثقہ عمار بن موسیٰ برکراہت حمل شود، کما اینکه در تمام مواردِ جمع دلالتی به همین نحو عمل می‌شود که از ظاهر هر یک از روایات متعارضین به وسیله نصّ روایت دیگر، دست برداشته می‌شود.

«الحمد لله رب العالمین»